



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

نقش جنگ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی ج.ا.ایران

مصطفی ساوه‌درودی^۱

علی عبدلی^۲

محمد محمودی^۳

چکیده

گسترش نیاز انسان برای مطالعه بر روی ذهن بشر به عنوان یکی از الزامات پیشرفت دانش بشری و نیز نیاز برای تسلط بر اذهان از طرق مختلف منجر به ایجاد رشته‌ای دانشگاهی تحت عنوان علوم شناختی در دانشگاه‌های معتبر دنیا گردید. با پیدایش این دانش مفهوم جنگ دست خوش تغییر گردید به گونه‌ای که فنون رزم از تهدیدات فیزیکی در جنگ‌های متعارف به شیوه‌های نوین تغییر ماهیت داده است. امروزه بسیاری از جنگ‌ها و شیوه‌های تخصص در قالب تهدیدات اجتماعی و ایدئولوژیک مفهوم سازی می‌شود و عمدتاً ناشی از توسعه رسانه‌های جمعی و پیشرفت‌های فناوریانه است که بارزترین آن، جنگ شناختی نام دارد نوشتار حاضر با هدف واکاوی نقش جنگ شناختی در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. از آنجاکه جنگ شناختی عمدتاً بر دو هدف اساسی «بی‌ثبات سازی» و «تأثیرگذاری» استوار است، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که هر یک از این اهداف چه نقشی در بروز و تشدید بحران‌های امنیتی ایفا می‌کنند. در همین راستا، پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی و همچنین از طریق انجام مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۱۰ نفر از خبرگان و اساتید دانشگاهی فعال در حوزه‌های امنیتی، حفاظتی و مدیریت بحران، تلاش دارد ابعاد و سازوکارهای جنگ شناختی و تأثیر آن بر فرایندهای بی‌ثبات ساز در بحران‌های امنیتی ج.ا.ایران را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در متغیر بی‌ثباتی، عواملی

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم و فنون فارابی. (نویسنده مسئول) mo.druodi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. Abdoli.ali@ut.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پدافند غیرعامل گرایش امنیت ملی، دانشکده علوم و فنون فارابی.

مانند تشدید تنش‌های داخلی، عدم محقق‌سازی مطالبات مردمی، ضعف در برخورد قاطعانه حکومت و کاهش مشروعیت نظام بیش‌ترین اثر را دارند و در متغیر تأثیرگذاری، ایجاد تضاد در باورها، تسخیر اذهان عمومی و ترویج یأس و ناامیدی بیش‌ترین تأثیر را بر شکل‌گیری بحران‌های امنیتی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ شناختی، بی‌ثباتی، تأثیرگذاری، نفوذ، بحران، امنیت

مقدمه

جنگ شناختی از جمله راهبردهای نو ظهوری است که در عصر کنونی بسیاری از دولت‌ها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را با تهدیدهای جدی مواجه ساخته است. جمهوری اسلامی ایران با بیش از نیم قرن سابقه مواجهه با جنگ‌های کلاسیک و راهبردهای تقابلی و با بهره‌مندی از رهبری مقتدر و جمعیتی آگاه و اثرگذار، توانسته است از بسیاری از این چالش‌ها عبور کند. با این حال، الگوی تقابل قدرت‌های غربی دچار تحول شده است؛ بازیگرانی که زمانی با اتکا به قدرت سخت و ابزار نظامی به دنبال تصرف کشورها بودند، امروز با بهره‌گیری از علوم شناختی، مسیر اثرگذاری بر ذهن‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری را در پیش گرفته‌اند (جوئی، ۱۳۹۹: ۹۳). در این شیوه نوین منازعه، هدف اصلی به چالش کشیدن حمایت مردمی از نظام سیاسی و بهره‌برداری از این پشتوانه اجتماعی به عنوان اهرمی علیه همان نظام است. ایجاد اتاق‌های پژواکی برای تقویت دروغ‌ها، تحریف ادراک‌ها و قطبی‌سازی گفتمان‌های اجتماعی، از جمله تاکتیک‌های مورد استفاده در این چارچوب به شمار می‌رود. مهاجمان در جنگ شناختی با تجزیه واقعیت‌ها و بازتدوین آن‌ها در قالب روایت‌های هدفمند، می‌کوشند از طریق انتشار این روایت‌ها در جامعه هدف، بذر تفرقه را پراکنده و کنش جمعی را زمین‌گیر سازند (قربانی زواره، ۱۴۰۲: ۴۹). بر اساس اسناد رسمی، جنگ شناختی در پی تغییر ذهن، باور و رفتار انسان‌هاست و از این رهگذر می‌تواند به نااطمینانی، قطبی‌سازی و بی‌ثباتی منجر شود (ناتو، ۲۰۲۳: ۱۷). نخستین هدف بنیادین این جریان‌سازی، بی‌ثبات‌سازی است؛ فرایندی که با ایجاد اختلال در انسجام اجتماعی، تشدید شکاف‌ها، افزایش ارتباطات گمراه‌کننده، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و کاهش همکاری‌های جمعی، زمینه‌ساز

فرسایش اعتماد عمومی و شکل‌گیری بحران‌های ملی می‌شود. در چنین شرایطی، تمرکز جامعه از اهداف مشترک کاسته شده و یأس و ناامیدی نسبت به نظام سیاسی تقویت می‌گردد؛ روندی که در صورت تشدید، می‌تواند مشروعیت و مقبولیت نظام را با چالش اساسی مواجه سازد. تحولات و رخداد‌های یک دهه اخیر در کشور نیز نشان می‌دهد که در برخی فعالیت‌های معاندانه، نشانه‌های آشکاری از به‌کارگیری ابزارها و تکنیک‌های جنگ شناختی مشاهده می‌شود؛ تمرکزی که بیش از درگیری مستقیم، بر فرسایش ذهنی جامعه، تضعیف اعتماد عمومی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی استوار است و در صورت غفلت، می‌تواند بنیان‌های انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی را با تهدید جدی روبه‌رو سازد.

بیان مسئله و ضرورت پژوهش

با وجود اهمیت فزاینده تهدیدهای شناختی، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در فضای پژوهشی داخلی، تحلیل نظام‌مند و بومی‌شده از نقش جنگ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران همچنان با خلأهای مفهومی و تجربی مواجه است. بسیاری از مطالعات موجود یا در چارچوب کلی «جنگ نرم» باقی مانده‌اند یا فاقد تبیین روشن از پیوند میان سازوکارهای اثرگذاری شناختی، فرایند بی‌ثبات‌سازی اجتماعی و پیامدهای امنیتی آن هستند؛ ازاین‌رو، پرسش اساسی آن است که جنگ شناختی از چه طریق و با اتکا به کدام سازوکارهای اثرگذاری، می‌تواند لایه‌های شناختی جامعه را تحت تأثیر قرارداده و این تغییرات را به بی‌ثباتی اجتماعی و درنهایت بحران‌های امنیتی تبدیل کند. جنگ شناختی، برخلاف الگوهای سنتی جنگ، در میدان‌های صرفاً فیزیکی و نظامی جریان ندارد و اتکای اصلی آن بر به‌کارگیری قدرت سخت نیست. در این نوع تقابل، هدف صرفاً مجبور ساختن دشمن به پذیرش اراده طرف مقابل نیست، بلکه تلاش می‌شود ساختارهای ذهنی، ادراکی و اراده مقاومت در درون جامعه هدف دچار فرسایش شود؛ به‌گونه‌ای که توان مقابله، بازدارندگی و حتی تشخیص صحیح واقعیت‌ها را از دست بدهد. ازاین‌رو، جنگ شناختی با بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهایی متفاوت از جنگ‌های متعارف، اهداف خود را دنبال می‌کند. در این چارچوب، دو هدف اساسی و درعین حال مکمل برای جنگ شناختی قابل‌شناسایی است: نخست «بی‌ثبات‌سازی»

و دوم «تأثیرگذاری». هر یک از این دو مؤلفه می‌تواند به صورت مستقل عمل کند، اما در بسیاری از موارد، فرایند اثرگذاری شناختی زمینه‌ساز بی‌ثباتی می‌شود و یا بی‌ثباتی اجتماعی بستری برای تعمیق نفوذ و تأثیرگذاری بر افکار عمومی فراهم می‌آورد. (Bernal et al., 2020: 11) دغدغه اصلی این پژوهش تمرکز بر دو متغیر کلیدی «تأثیرگذاری» و «بی‌ثباتی» و تبیین نسبت میان آن دو در چارچوب امنیت داخلی کشور است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که فقدان درک دقیق از ابعاد و پیامدهای جنگ شناختی می‌تواند تصمیم‌گیران و نهادهای مسئول را از طراحی راهبردهای پیشگیرانه و مقابله‌ای کارآمد بازدارد. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که جنگ شناختی چگونه با بهره‌گیری از ابزارهای اثرگذاری و بی‌ثبات‌سازی، مسیر تحولات امنیتی در ایران را متأثر می‌سازد و چه راهکارهایی برای تقویت تاب‌آوری شناختی و اجتماعی در برابر این تهدید نوظهور قابل ارائه است. اهمیت انجام این پژوهش از آن جهت برجسته است که تحولات و جریان‌ات اجتماعی - سیاسی اخیر در جمهوری اسلامی، نشانه‌هایی از به‌کارگیری گسترده ابزارها و تکنیک‌های جنگ شناختی را آشکار ساخته است. در این چارچوب، تلاش برای نفوذ فکری، تحریف واقعیت‌ها، القای ناامیدی، تشدید شکاف‌های اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی به عنوان بخشی از راهبردهای شناختی، نقش مهمی در شکل‌گیری ناآرامی‌ها و بحران‌های امنیتی ایفا کرده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر دو متغیر کلیدی تأثیرگذاری و بی‌ثباتی، می‌کوشد خلأ موجود در ادبیات علمی داخلی را جبران کرده و چارچوبی تحلیلی برای فهم سازوکارهای جنگ شناختی در بستر بومی جمهوری اسلامی ارائه دهد.

ضرورت انجام این پژوهش از آن جهت حائز اهمیت است که بررسی جریان‌ات سال‌های اخیر در کشور، حاکی از افزایش نقش عملیات شناختی، روایت‌سازی رسانه‌ای و نفوذ فکری در شکل‌گیری ناآرامی‌ها و بحران‌های امنیتی است. این تحولات نشان می‌دهد که بسیاری از بحران‌ها نه صرفاً ناشی از عوامل ساختاری و مادی، بلکه متأثر از دست‌کاری ادراکات عمومی، تضعیف اعتماد اجتماعی و القای بی‌ثباتی روانی در جامعه بوده‌اند. از سوی دیگر علی‌رغم اهمیت فراینده جنگ شناختی در ادبیات امنیتی بین‌المللی، در فضای پژوهشی داخلی کمبود مطالعات نظام‌مند و بومی شده در این حوزه مشهود است.

پیشینه پژوهش

فرزاد سلطانی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو» (سلطانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۸-۱۵۳)؛ به تبیین رویکرد ناتو در بهره‌گیری از جنگ شناختی برای اثرگذاری بر جوامع هدف پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ناتو با بهره‌گیری از روایت‌سازی راهبردی، مدیریت ادراک و شناخت دقیق از ویژگی‌های فرهنگی جوامع، در پی تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای غیرهمسو و ایجاد شکاف میان دولت و ملت‌ها است. نویسندگان تأکید دارند که اطلاعات در جنگ شناختی به مثابه مهمات عمل کرده و زمان و شیوه انتشار آن در موفقیت عملیات شناختی نقش اساسی دارد. با وجود اهمیت این پژوهش در تبیین ابعاد نظری جنگ شناختی، تمرکز اصلی آن بر راهبردهای ناتو بوده و به صورت مشخص به نقش مؤلفه‌های بی‌ثباتی و تأثیرگذاری در بروز بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند این خلأ را با تمرکز بر نقش مؤلفه‌های بی‌ثبات‌سازی و نفوذ شناختی در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی جبران نماید. محسن نجفی و کیومرث مولادوست در پژوهشی با عنوان «مروری نظام‌مند بر ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی در عصر حاضر» (نجفی و مولادوست، ۱۴۰۴: ۱۰۱-۷۶) به بررسی ابعاد، ویژگی‌ها و کارکردهای جنگ شناختی در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جنگ شناختی با استفاده از رسانه‌ها، فناوری‌های نوین و عملیات روانی، درصدد هدایت ادراک، باور و احساسات عمومی و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری جوامع است. نویسندگان، ابعاد جنگ شناختی را در حوزه‌هایی همچون رسانه، عملیات روانی، مهندسی افکار عمومی، سواد رسانه‌ای، فناوری‌های نوین و سرمایه انسانی تحلیل کرده‌اند و تأکید دارند که جنگ شناختی به عنوان نسل پنجم جنگ‌ها، به جای تسلط بر جغرافیا، بر تسلط بر ذهن و ادراک انسان تمرکز دارد. اگرچه این پژوهش تصویری جامع از ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی ارائه می‌دهد، اما به بررسی پیامدهای امنیتی و نقش مستقیم مؤلفه‌های تأثیرگذاری و بی‌ثبات‌سازی در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است؛ موضوعی که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

سید رضی عمادی در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران» (عمادی، ۱۴۰۴: ۶۴-۴۵) به بررسی ابعاد شناختی جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ شناختی در این نبرد بر سه محور «هژمونی روایت»، «مهندسی افکار عمومی» و «اختلال در فرایند تصمیم‌سازی» استوار بوده و تلاش شده است از طریق عملیات رسانه‌ای و روانی، ذهنیت جامعه، نخبگان و تصمیم‌گیران کشور هدف قرار گیرد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از روایت‌سازی معکوس، پدافند رسانه‌ای، انسجام فرماندهی و مشارکت عمومی توانسته بخش مهمی از عملیات شناختی دشمن را خنثی سازد. با وجود اهمیت این پژوهش در تحلیل جنگ شناختی و مقاومت ادراکی، تمرکز آن بر مطالعه موردی جنگ ۱۲ روزه بوده و به‌طور مستقیم به نقش مؤلفه‌های بی‌ثبات‌سازی و نفوذ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی داخلی نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش دارد این مؤلفه‌ها را در چارچوب امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار دهد.

تورج حاجی رحیمیان در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تکنیک‌های جنگ شناختی رسانه‌ای ایران اینترنشنال و آکسیوس علیه جمهوری اسلامی ایران» (حاجی رحیمیان، ۱۴۰۴: ۱۲۰-۱۰۲) به بررسی تکنیک‌های جنگ شناختی این دو رسانه در جریان جنگ ۱۲ روزه پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسانه ایران اینترنشنال با برجسته‌سازی نارضایتی‌های داخلی، آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و احساسات ضدنظام، بر مشروعیت‌زدایی از دولت ایران تمرکز داشته و در مقابل، رسانه آکسیوس تلاش کرده است با چارچوب بندی جنگ به عنوان یک عملیات راهبردی، ادراک جهانی نسبت به توازن قدرت منطقه‌ای و توان نظامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو رسانه از تکنیک‌هایی نظیر برجسته‌سازی، چارچوب بندی خبری، عملیات روانی و روایت‌سازی هدفمند برای اثرگذاری بر افکار عمومی بهره گرفته‌اند. اگرچه این پژوهش ابعاد رسانه‌ای جنگ شناختی را به خوبی تحلیل کرده است، اما بیشتر بر تکنیک‌های رسانه‌ای تمرکز دارد و به صورت مستقل نقش این عملیات شناختی در

فرایند بی‌ثبات‌سازی و بروز بحران‌های امنیتی داخلی را بررسی نکرده است؛ موضوعی که پژوهش حاضر به‌طور ویژه به آن می‌پردازد.

با بررسی پیشینه‌های پژوهش مشخص شد که مطالعات انجام‌شده عمدتاً بر تبیین مفهومی جنگ شناختی، ابزارها و تکنیک‌های رسانه‌ای، ابعاد عملیات روانی، روایت‌سازی و راهبردهای مقابله با آن متمرکز بوده‌اند و برخی پژوهش‌ها نیز به مطالعه موردی جنگ‌های ترکیبی و عملیات شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. بااین حال، خلأ اصلی در ادبیات موجود، فقدان پژوهشی است که به‌صورت هم‌زمان و نظام‌مند، نقش دو مؤلفه کلیدی «تأثیرگذاری و نفوذ» و «بی‌ثبات‌سازی» ناشی از جنگ شناختی را در بروز بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران بررسی کند.

مبانی نظری

جنگ شناختی

در حال حاضر چارچوب پیچیده‌ای از تعاملات جهانی آشکار شده است که در آن ملت، افراد و عاملین غیردولتی درگیر یک ریزش دائمی از نفوذ و براندازی هستند. جنگ شناختی، در درون این چارچوب زمین حاصلخیز خود را پیدا می‌کند و در غیاب قوانین تعامل که به طرز بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند شکوفا می‌شود. استفاده از داده‌های رفتاری و تحلیل‌های تجربی درباره شناخت انسان، هنوز هم به‌عنوان یکی از عناصر مهم مطالعات جنگ شناختی در کانون توجه قرار دارد و این در حالی است که با توسعه روش‌های مطالعه مغز، قابلیت مطالعه جنبه‌های کارکردی و ساختاری مغز، به‌طور هم‌زمان فراهم آمده و در حوزه جنگ شناختی انقلابی ایجاد نموده است (دوکلوزل، ۲۰۲۱: ۹۸). متعاقب تعریف جدید ناتو، وظیفه جنگ شناختی را شکستن شخصیت با استفاده از آسیب‌پذیری‌های ذهن انسان در راستای کاربرد چندبعدی (مهندسی اجتماعی) و به‌منظور تغییر ماهیت یک فرد در جامعه بیان داشته است (ناتو، ۲۰۲۱: ۹). این نوع بهره‌برداری از استدلال انسان‌ها ناشی از تسلط و شناخت بازیگران معاند از فرایندهای شناختی است که از جمعیت هدف آن‌ها برای تعامل با محیط خود استفاده می‌گردد.

هدف نهایی از جنگ شناختی، استفاده تسلیحاتی از شناخت انسان‌ها برای تسلط بر آن‌هاست. ظهور اینترنت و رسانه‌های ارتباط جمعی امکان دست‌کاری افکار عمومی

جوامع در مقیاس وسیع را از طریق پیام‌های هدفمند و چندحالتی از سوی یک کاربر بی‌نام‌ونشان فراهم کرده است. این موضوع علاوه بر اینکه شناسایی و کشف منبع پیام را دشوار نموده است، بلکه پاسخگو نبودن کاربران ناشناس سبب کاهش شدید هزینه اقدامات معاضدتی شده و آن را به یک اسلحه و ابزار راهبردی پرفایده و کم‌هزینه تبدیل نموده است و این بدان معناست که تکنیک‌های جنگی معطوف به افکار عمومی از میان نرفته و تهاجمی‌تر شده است، قدرت متقاعدسازی آن‌ها افزایش یافته، سریع‌تر گردیده و گستردگی و مزایای بیشتری را از آن خود کرده است (سلطانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۵).

ابزارهای جنگ شناختی

بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، رسانه به‌عنوان ابزارهای اصلی حوزه جنگ شناختی است که می‌تواند با تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مختلف خبری، اذهان را مورد تخریب قرار دهند زیرا در بین انواع محتوای رسانه‌ای، خبر بیش‌ترین قابلیت در ایجاد واکنش در مخاطبین را دارد.

نظریه یادگیری آلبرت باندورا^۱ بر این موضوع اشاره دارد که انسان‌ها عمیقاً از سوی رسانه‌های جمعی آموخته می‌شوند و این مسیر بنا بر الگوبرداری شکل می‌گیرد همچنین نظریه برجسته‌سازی مک کابز این موضوع را عنوان می‌دارد. رسانه‌ها موضوعات را برای مخاطبان دسته‌بندی و اولویت‌دهی نموده و به عبارتی این پرسش از آن‌ها حاصل می‌گردد که به چیز فکر می‌کنند (اولیایی، ۱۳۹۹: ۵۴). رسانه‌ها از طریق سازوکارهایی همچون برجسته‌سازی، چارچوب‌بندی و پرایمینگ، قادرند نحوه ادراک، تفسیر و قضاوت مخاطبان درباره رویدادها را تحت تأثیر قرار دهند. در این فرآیند، رسانه‌ها با برجسته کردن برخی ابعاد واقعیت و کمرنگ ساختن سایر ابعاد، می‌توانند برداشت مخاطبان از پدیده‌ها را در جهتی خاص هدایت کرده و حتی موجب کاهش حساسیت شناختی نسبت به برخی مسائل شوند؛ به گونه‌ای که ارزیابی افراد از یک رویداد یا کنش اجتماعی دستخوش تغییر گردد (Lee & McLeod, 2020: 31-33).

1. Albert Bandora

اهداف جنگ شناختی

هدف جنگ شناختی با دیگر حوزه‌های سنتی جنگ متفاوت است. در جنگ شناختی به جای آن‌که دشمن خود را مجبور به انجام اراده خود کند، به دنبال آن است تا دشمن خود را از درون نابود و توانایی مقاومت را از او سلب نموده و اجازه دستیابی به اهدافش را ندهد.

اهداف جنگ شناختی را بر اساس چشم‌انداز می‌توان به دودسته کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم نمود. اهدافی مانند حمله برای تغییر سیاست عمومی یک دولت یا ممانعت از رخ دادن جنگ توسط یک دولت خاص از جمله اهداف کوتاه‌مدت قلمداد می‌گردند، اما زمانی که مهاجم جنگ شناختی با ایجاد ناآرامی مدنی، تحریک جنبش‌های جدایی طلبانه، ایجاد شک و تردید در مورد حکومت‌ها به دنبال براندازی حکومتی گردد، وارد فاز بلندمدت خود شده است؛ بنابراین جنگ شناختی برای رسیدن به اهداف کوتاه‌مدت یا بلندمدت خود، (بی‌ثباتی) و (نفوذ) را دنبال می‌نماید و در این مسیر برای نیل به اهداف خود آحاد جامعه هدف را نشانه می‌رود. در نبرد شناختی روش عمل مشروعیت‌زدایی، اعتبارزدایی، اعتمادزدایی، قداست‌زدایی، ناامیدسازی و ناکارآمدنمایی است که در نهایت دشمن امیدوار است سبب روی‌گردانی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی و نیروهای مردمی کشور شود (سلطانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۹).

در چارچوب سیاست‌های راهبردی ناتو، موضوعاتی چون عملیات تأثیرگذاری شناختی و ایجاد بی‌ثباتی داخلی به عنوان تهدیدات کلیدی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در اسناد رسمی فرماندهی تحول ناتو، دو مؤلفه اصلی در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی نوین، یعنی تأثیرگذاری و ایجاد بی‌ثباتی به عنوان مهم‌ترین تهدیدات نرم‌افزاری علیه ثبات دولت‌ها معرفی شده است (ناتو، ۲۰۲۱: ۲۱).

تأثیرگذاری و نفوذ نخستین هدف جنگ شناختی

امروزه مهم‌ترین راهبرد که جهان غرب و به خصوص آمریکا با سرمایه‌گذاری‌های کلان و با هدف استفاده از قدرت نرم در قبال نظام جمهوری اسلامی ایران و دیگر نظام‌های سیاسی مخالف خود به کار می‌بندند راهبرد اثرگذاری و نفوذ است. پروژه نفوذ این است که باعث تأثیرگذاری بر ذهن، فکر، ادراک، احساس و باورهای یک ملت در عرصه‌های

گوناگون و در شرایط صلح و جنگ است و از درون هویت ملی و دینی و همچنین استحکام و قدرت درونی یک نظام را دگرگون نموده و الگوهای رفتاری مطلوب خود را جایگزین می‌نماید. با عنایت به موقعیت و جایگاه حساس و راهبردی ج.ا.ایران در منطقه و جهان و همچنین صف‌آرایی همه‌جانبه دشمن در عرصه‌های گوناگون، تکیه بر قدرت درونی نظام و افزایش مهارت‌ها و توانایی‌ها داخلی در مقابل پروژه نفوذ رسمی دشمن امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

توجه مضاعف به مسئله اثرگذاری در ادبیات سیاسی و امنیتی داخل کشور به هشداری‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) طی چند سال اخیر بازمی‌گردد. ایشان، تأثیرگذاری را رخنه بی‌صدا معرفی می‌کند.^۱ این تأثیرگذاری از طریق دست‌کاری در تفسیر و درک آن‌ها از جهان پیرامونشان انجام می‌گیرد. این عملیات‌ها ابزارهای جنگی بی‌نقصی نیستند و ابزارهای پیچیده‌ای هستند که برای بهره‌برداری از شکاف‌ها و خطوط روان انسان طراحی شده‌اند. همان‌طور که در این قلمرو کاوش می‌کنیم، متوجه می‌شویم که عملیات نفوذ قدمتی به اندازه درگیری‌های انسانی دارد اما اکنون با ظهور فناوری‌های جدید، دامنه و کارایی آن‌ها به‌طور تصاعدی افزایش یافته است؛ درواقع هدف اصلی نفوذ تأثیرگذاری از طریق دست‌کاری تفسیرهای موجود و آگاهی از جهان پیرامون است. مرتکبین می‌توانند اقدامات خود را به شکلی هدایت کنند که به سود مجرمان باشد. نتیجه اساسی نفوذ فکری بسیار متفاوت از بی‌ثباتی است و هدف نهایی برای یک گروه متمایل به یک مسئله خاص یا چالش بیشتر، در چارچوب «اثرگذاری» قرار می‌گیرد (ترجمه خلیلی و عبدلی، ۱۴۰۳: ۸۶).

نفوذ دارای سطوحی است که اهداف طرف مقابل بر اساس آن مشخص می‌گردد. سطح اول نفوذ شکل دادن به گزینه‌های انتخاب طرف مقابل است؛ اگر شما به نحوی عمل کنید که طرف مقابل هر گزینه‌ای را که انتخاب کند خواست شما تأمین شده باشد، شما بر او اعمال نفوذ کرده‌اید یا ممکن است گزینه دیگری جز آنچه مطلوب شماست برایش باقی نگذاشته باشید. این عرصه نخست یا سطح نخست اعمال نفوذ است. سطح بعدی نفوذ که به نوعی مقدم بر گزینه‌هاست، تعیین دستور کار است

۱. بیانات در دیدار نخبگان و استعداد‌های برتر تحصیلی در مهرماه ۱۴۰۱.

و سطح سوم نفوذ، ساختارها را شامل می‌شود. منظور از ساختار، نهاد یا سازمان نسبتاً پایداری است که ارزش‌های مهم مانند حیثیت، منزلت، پول، ثروت، تحصیلات و بهداشت و سایر موارد از جمله قدرت، اقتدار و مانند این‌ها را تخصیص می‌دهد یا حداقل تا حد زیادی به تخصیص‌ها شکل می‌دهد. سطح چهارم نفوذ، آگاهی است؛ اگر شما تعیین کنید که حریف چگونه بیندیشد و ملاک‌های گزینش را به او القاء کنید، بر او نفوذ عمیقی دارید. اگر به نوعی آگاهی او را مدیریت کنید که اصلاً از گزینه‌های دیگر اطلاع نداشته باشد یا شما در سطح آگاهی او دخالت کرده باشید، شکل دیگری از نفوذ را بر او اعمال کرده‌اید (کرمی، ۱۴۰۰: ۸۴).

بی‌ثباتی دومین هدف جنگ شناختی

بنیادی‌ترین هدف جنگ شناختی بی‌ثبات‌سازی در نظام هدف است. مسائل مرتبط با ثبات و بی‌ثباتی در دو موضوع ساختار حکومت و کارگزاران اجرایی آن مطرح می‌گردد و این‌گونه قابل بیان است که ثبات سیاسی در اصل ناظر به وجود توازن میان خواسته‌های مردمی از یک طرف و کارویژه‌های دولتی از طرف دیگر است. آسیب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدات و فشار خارجی از عوامل مهمی است که در بروز بی‌ثباتی سیاسی و ایجاد ناامنی در دو سطح ملی و منطقه‌ای نقش بسزایی دارد اما اعتراض صرف شهروندان علیه نهادهای حکومتی یا هرگونه آشوب در سطوح اجتماعی را نمی‌توان نشانه بی‌ثباتی سیاسی تلقی نمود حتی در مواردی می‌توان این مسائل را نشانه نشاط سیاسی در یک نظام مردم‌سالار عنوان نمود.

نظام‌های سیاسی برای حفظ ثبات و تضمین تبعیت شهروندان از سازوکارهای متفاوتی بهره می‌گیرند. این سازوکارها را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: استفاده از ابزارهای الزام‌آور و قهری برای کنترل رفتارهای سیاسی، تأمین منافع و مطالبات شهروندان از طریق ارائه کالاها و خدمات عمومی و ایجاد نوعی مبادله میان حکومت و جامعه، و در نهایت اقناع و شکل‌دهی به باورها و نگرش‌های عمومی به منظور جلب رضایت و افزایش مشروعیت سیاسی. میزان اتکای هر نظام سیاسی به این ابزارها، متناسب با ساختار حکمرانی، ظرفیت نهادی و شرایط اجتماعی آن متفاوت

است و ترکیب متوازن این سازوکارها می‌تواند نقش مهمی در حفظ ثبات سیاسی ایفا کند (Gerschewski, 2020: 239–245).

از منظر چلیکوت مطالعات انجام شده در بیش از نیم سده گذشته را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود. دسته نخست که یکی از مهم‌ترین مباحث را دربرمی‌گیرد، نظریه تعادل است. این نظریه از مکتب ساختاری - کارکردی بهره می‌گیرد و نظریات توسعه و توسعه‌یافتگی را مدنظر دارد. تحولات متعدد در کشورها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر ریل اقتصادی چین در بهره‌گیری از رویکرد اقتصادی لیبرالی (آل تمیمی، ۲۰۱۷: ۱۱)، باعث شد تا اعتبار اولیه این نوع نظریات مورد سؤال واقع شود. فرایند توسعه و اصلاحات ساختاری معمولاً با دگرگونی در نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه است و در مراحل اولیه می‌تواند موجب افزایش تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های موقت شود. در مقابل، مقاومت در برابر تغییرات و ناتوانی در انطباق با الزامات توسعه، ظرفیت نظام سیاسی را برای مواجهه با تحولات محیطی کاهش می‌دهد. با این حال، زمانی که اصلاحات بر پایه نهادهای کارآمد و به‌صورت تدریجی و منسجم اجرا شوند، در بلندمدت به تقویت ظرفیت حکمرانی، افزایش مشروعیت و دستیابی به ثبات سیاسی پایدار منجر خواهند شد (Sima & Huang, 2023: 1–6). در این دیدگاه، تغییر ساختار و ارزش‌ها امری نادر و گذرا هستند و نباید به راحتی به تغییر و تحول روی آورد زیرا ممکن است نتایج غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل به همراه آورند. بر این اساس، برای پرهیز از تحول انقلابی، نیاز است که تعادل و پایداری یک نظام اجتماعی در اولویت قرار گیرد.

دسته دوم به رفتار و بسیج سیاسی پرداخته است و از مباحث عمومی و وسیع اجتماعی و فرهنگی بی‌ثباتی دور می‌شود و مشخصاً بر حوزه سیاسی تأکید می‌کند. رفتار سیاسی به فعالیتی اشاره دارد که منجر به ثبات یا بی‌ثباتی می‌شود. افراد و گروه‌های سیاسی برای کسب منافع بیشتر باهم در رقابت قرار می‌گیرند و این موضوع فرایند سیاسی در یک کشور را دچار بی‌ثباتی می‌کند. در این حالت، توان نظام سیاسی برای توزیع و بازتوزیع مناسب و ایجاد برابری در شروع، روند و نتایج می‌تواند در کاهش بی‌ثباتی سیاسی مؤثر واقع شود. گذر از این بحران نه تنها می‌تواند ظرفیت نظام

سیاسی را در قبال بحران‌های سیاسی افزایش دهد، بلکه سبب افزایش رونق اقتصادی و اجتماعی در جامعه می‌گردد (کوه‌کن، ۱۳۸۹: ۷۲).

ارزش سوم و موضوع بسیار مهم، شکاف در معنای هویت شکل‌دهنده یک نظام سیاسی است. این بحث پیش از این در بحث توسعه سیاسی کلمن به بحران‌های توزیع، همبستگی، نفوذ، مشروعیت و درنهایت بحران هویت اطلاق می‌شود اما در مطالعات معاصر، به جنبش‌های جدید اجتماعی اشاره می‌کند که باعث رشد طیف نوینی از ارزش‌ها و تبدیل آن‌ها به اعتراضات اجتماعی گردیده است. در این نوع جنبش‌ها، ارتباط مشخصی میان ساختار طبقاتی مشارکت‌کنندگان سیاسی وجود ندارد. گرایش‌های سیاسی تمایلی برای کسب قدرت ندارند و تنها تمایل به اصلاح روال‌های سیاسی دارند، ارتباط مشخصی میان فرد و جمع وجود ندارد، عدم خشونت و نافرمانی مدنی در دستورکار قرار داشته و درنهایت این‌گونه جنبش‌ها از نشانگان بحران مشارکت سیاسی در یک جامعه است که نتیجه آن نابودی سریع الوقوع نظام سیاسی است (گر، ۱۳۹۸: ۴۴).

بحران و امنیت

موضوع بحران و پیشگیری از آن با عنایت به پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی‌ها موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ... در جوامع امروز مورد توجه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی حاکم قرار گرفته است. با توجه به تبعات و پیامدهای منفی وقوع بحران؛ به‌ویژه بحران‌های امنیتی که بعضاً ارتباط مستقیمی با ادامه حیات و یا سرنوشتی نظام‌های سیاسی حاکم دارند، همواره مدیریت بحران و تلاش برای پیشگیری از وقوع بحران‌های امنیتی به‌عنوان یک موضوع راهبردی در کانون توجه حکمرانان قرار گرفته است (حیدری، ۱۴۰۱: ۹).

ابعاد بحران امنیتی شامل بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و زیست‌محیطی است. اگرچه هرکدام از این موارد در جای خود به‌عنوان بحران امنیتی تلقی می‌شود اما بدترین نوع بحران امنیتی تلفیق بحران‌ها و در کنار هم قرارگرفتن آن به‌صورت انبوه است که حاکمیت را در معرض سقوط قرار خواهد داد (ساوه‌دردی، ۱۴۰۱: ۴۹).

بحران‌های اجتماعی معمولاً ناشی از یک جریان اعتراضی است که در آغاز در قالب پدیده خود را نشان می‌دهد. پدیده نیز به‌طور عام ناشی از ظهور تفکر مخالف با

حاکمیت است که این تفکر بنا به موقعیت در جامعه عارض خواهد شد و می‌توان گفت بیش‌ترین عامل در شکل‌گیری بحران اجتماعی، ناشی از مشکلات اقتصادی و تأثیر آن بر زندگی عمومی جامعه و بروز شکاف‌های اجتماعی است و موضوعات دیگری همچون عصبیت‌های قومی و نژادی و حتی دینی و مذهبی نیز در پیدایش این بحران نقش دارند. پس‌لرزه‌های بحران اجتماعی، مقدمه ورود به بحران سیاسی است. پدیده‌های اجتماعی در پی بروز اعتراضات ناشی از مباحث قومی، نژادی، دینی، مذهبی و در دل آن مشکلات ناشی از بی‌قانونی و بی‌عدالتی، فساد و تبعیض ازجمله مهم‌ترین مواردی است که در چرایی و روند شکل‌گیری پدیده نقش دارد. آغازگر بحران سیاسی مواردی است که برشمرده شد با این تفاوت که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم عواملی وجود دارد که آن‌ها را تقویت و در مسیر بحران قرار می‌دهد و این امر ریشه در بی‌توجهی به مدیریت پدیده‌های اجتماعی و همچنین برهم خوردن توازن سیاسی به دلیل قرارگرفتن در شرایط خاص داخلی و خارجی یا تلفیقی از هر دو حاصل می‌شود. در حوزه داخل تشدید تحرکات احزاب و گروه‌های سیاسی؛ به‌ویژه در دوره انتخابات بروز اختلافات جناحی بین نخبگان دولتی بر سر کسب قدرت، شدت یافتن اعتراضات اجتماعی و سیاسی ناشی از اختلافات قومی، گسل‌های نسلی، فاصله‌های طبقاتی و سازمان‌دهی شورش‌های خیابانی ناشی از تغییر تفکرات و تخریب محاسبات ازجمله این موارد است که می‌تواند در تشدید منازعه و بروز آشوب و تبدیل آن به بحران امنیتی نقش مهمی داشته باشد.



شکل ۱: روند شکل‌گیری بی‌ثباتی و بحران (النقی پور و بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۹۷)

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر پایه روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار^۱ با بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیودا^۲ انجام شده است. تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار تحلیل محتوای جهت‌دار، رویکردی قیاسی به تحلیل کیفی است که در آن با یک نظریه یا چارچوب موجود شروع و از داده‌ها برای پشتیبانی یا توسعه براساس آن چارچوب استفاده می‌شود. (Delve, Ho, L., & Limpaecher, A, 2020) این تحلیل، روشی نظام‌مند برای شناسایی، طبقه‌بندی و تفسیر داده‌های متنی است که از طریق فرایند کدگذاری، امکان استخراج مفاهیم، مقوله‌ها و الگوهای معنایی را فراهم می‌سازد. در این پژوهش، از این روش به منظور شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های جنگ شناختی و نقش آن‌ها در بروز بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران استفاده شد. انتخاب تحلیل محتوای کیفی از آن جهت صورت گرفت که پژوهش علاوه بر تفسیر داده‌های مصاحبه، به بررسی فراوانی و میزان تکرار کدها و مقوله‌های استخراج شده نیز پرداخته است. فرایند تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیودا انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش را خبرگان و صاحب‌نظران حوزه‌های علوم شناختی، اساتید دانشگاهی و مدیران و کارشناسان فعال در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی و مدیریت بحران تشکیل می‌دهند که دارای مدارک کارشناسی ارشد و دکتری بودند. انتخاب مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی صورت پذیرفت و فرایند گردآوری داده‌ها پس از انجام ۱۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به مرحله اشباع نظری رسید.

گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. پروتکل مصاحبه مشتمل بر دو سؤال اصلی بود که متناسب با اهداف پژوهش، دیدگاه مصاحبه‌شوندگان را درباره نقش مؤلفه‌های «تأثیرگذاری و نفوذ» و «بی‌ثبات‌سازی» ناشی از جنگ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی موردبررسی قرار می‌داد. در طول مصاحبه‌ها تلاش شد پرسش‌ها به صورت باز، غیرهدایت‌گر و بی‌طرفانه مطرح شوند تا مشارکت‌کنندگان بتوانند دیدگاه‌ها و تجارب خود را بدون جهت‌دهی بیان کنند. در مرحله تحلیل داده‌ها، ابتدا تمامی

1. Directed Content Analysis
2. MAXQDA

مصاحبه‌ها به صورت کامل پیاده‌سازی و چندین بار مرور شد. سپس واحدهای معنایی مرتبط با اهداف پژوهش استخراج و کدگذاری اولیه انجام گرفت. در ادامه، کدهای مشابه بر اساس اشتراک مفهومی در قالب زیرمقوله‌ها و مقوله‌های محوری دسته‌بندی شدند. همچنین، فراوانی تکرار هر کد و مقوله مورد محاسبه قرار گرفت تا میزان تأکید و اهمیت هر مؤلفه در میان پاسخ‌دهندگان مشخص شود. در نهایت، ارتباط میان مقوله‌ها تحلیل و چارچوب مفهومی پژوهش تدوین گردید.

برای اطمینان از جامعیت و تناسب پرسش‌های مصاحبه با اهداف پژوهش، راهنمای مصاحبه پیش از اجرا در اختیار تعدادی از اساتید و متخصصان حوزه‌های مرتبط با امنیت قرار گرفت و پس از دریافت نظرات اصلاحی، پرسش‌ها بازنگری گردید که این اقدام سبب گردید تا محتوای سؤالات با مفاهیم کلیدی پژوهش از جمله جنگ شناختی، بی‌ثباتی و تأثیرگذاری ادراکی همخوانی کامل داشته باشد همچنین در طول مصاحبه، تلاش شد تا از پرسش‌های باز، بی‌طرفانه و غیرهدایت‌گر استفاده شود تا پاسخ‌دهندگان بتوانند دیدگاه‌های واقعی خود را بیان کنند.

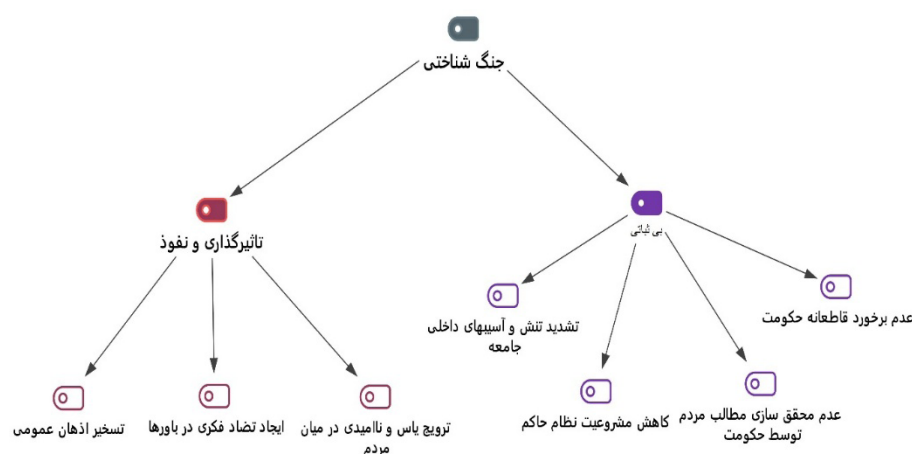
یافته‌ها/تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و با بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیودا تحلیل شده است. در این روش، ابتدا متن مصاحبه‌ها به طور کامل پیاده‌سازی و چندین بار مطالعه شد. سپس واحدهای معنایی مرتبط با موضوع پژوهش استخراج و در قالب کدهای باز ثبت گردید. در مرحله بعد، کدهای مشابه و هم‌معنا در ذیل زیرمقوله‌ها دسته‌بندی شدند و در نهایت، زیرمقوله‌ها در دو مقوله محوری «بی‌ثبات‌سازی» و «تأثیرگذاری و نفوذ» سازمان‌دهی شدند. از آنجا که تحلیل حاضر بر مبنای منطق تحلیل محتوای کیفی صورت پذیرفته است، در جدول یافته‌ها علاوه بر کدگذاری، فراوانی تکرار کدها، همراه با شمارش فراوانی انجام‌گرفته است. جدول شماره ۱ نیز فراوانی بیان کدها از سوی ۱۰ نفر مصاحبه‌شونده، فراوانی کل هر زیرمقوله و کدهای باز استخراج‌شده را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- نقش جنگ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی ج.ا.ایران

مقوله محوری	زیرمقوله	کدهای باز (فراوانی)	فراوانی	فراوانی بیان کدها از ۱۰ نفر مصاحبه‌شونده
بی‌ثبات‌سازی	کاهش مشروعیت نظام	ایجاد ناعدالتی اجتماعی (۱۳) کاهش اعتماد مردم (۸) بی‌اعتبار نمودن نهادها با برجسته کردن خطاها (۲) اغراق در ناکارآمدی دولت (۱) تضعیف انسجام فردی یا اجتماعی (۹) افشاگری‌های عمدی برخی اسناد و فعالیت‌ها (۳)	۳۳	۹
	تشدید تنش و آسیب‌های داخلی	اخلال در کارکردهای حیاتی (۱) قطع گسترده اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی (۳) کمبود کالاهای اساسی (۱) مختل‌سازی زیرساخت‌های حیاتی (۲) ایجاد کانون‌های شورشی (۵) قطبی‌سازی (۶) فعالیت ابزارهای اطلاع‌رسانی معاند (۶)	۲۴	۷
	عدم محقق‌سازی مطالبات مردمی	اتخاذ رویکرد رابطه‌مداری به جای ضابطه‌مداری (۲) عدم تأمین رفاه عمومی (۲)	۴	۲
	عدم برخورد قاطعانه حکومت	عدم اتحاد و همدلی نیروهای انتظامی و امنیتی (۶) جزیره‌ای عمل نمودن اقدامات اطلاعاتی سازمان‌ها (۳) عدم کنترل ناهنجاری‌ها (۲) عدم امید به دستگاه قضایی (۲)	۱۳	۷

مقوله محوری	زیرمقوله	کدهای باز (فراوانی)	فراوانی	فراوانی بیان کدها از ۱۰ نفر مصاحبه‌شونده
تأثیرگذاری و نفوذ	ایجاد تضاد فکری در باورها	هیجانات و احساسات (۲) بیان و روایت تصاویری نادرست از یک موضوع (۲) نشر اخبار جعلی و تحریف‌شده (۵) تضعیف هویت ملی (۳) استحاله فرهنگی (۴) دامن‌زدن به مباحث اخلاقی (۱) تغییر در سبک زندگی (۲)	۹	۷
	ترویج یاس و ناامیدی	کوچک‌نمایی دستاوردهای بزرگ دولت (۲) بزرگ‌نمایی شکست‌های کوچک (۲) ناامیدی از آینده (۲) اتخاذ تصمیمات نادرست دولت (۸) افزایش نابسامانی‌های اقتصادی (۸)	۱۴	۱۰
	تسخیر اذهان عمومی	متمرکز کردن یا منحرف ساختن افکار (۲) تبلیغات و استفاده از رسانه (۹) عملیات روانی (۲)	۱۳	۹



نمودار ۱: جنگ شناختی بر اساس دو متغیر تأثیرگذاری و بی‌ثباتی

نقش تأثیرگذاری و نفوذ در بروز بحران‌های امنیتی

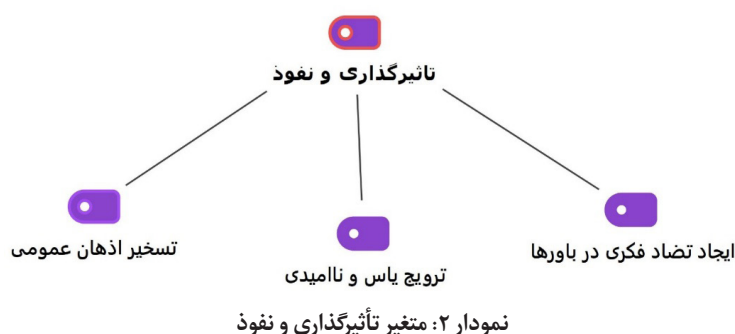
در مقوله محوری «تأثیرگذاری و نفوذ»، سه زیرمقوله اصلی استخراج شد: «ایجاد تضاد فکری در باورها»، «ترویج یاس و ناامیدی» و «تسخیر اذهان عمومی». نخستین زیرمقوله، یعنی «ایجاد تضاد فکری در باورها»، از سوی ۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان شده و فراوانی کل آن ۹ گزارش شده است. کدهای باز این بخش شامل «هیجانات و احساسات» با فراوانی ۲، «بیان و روایت تصاویری نادرست از یک موضوع» با فراوانی ۲، «نشر اخبار

جعلی و تحریف شده» با فراوانی ۵، «تضعیف هویت ملی» با فراوانی ۳، «استحاله فرهنگی» با فراوانی ۴، «دامن زدن به مباحث اخلاقی» با فراوانی ۱ و «تغییر در سبک زندگی» با فراوانی ۲ است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ شناختی از طریق تحریف واقعیت، تحریک هیجانات، تضعیف هویت ملی و تغییر تدریجی الگوهای فرهنگی، انسجام فکری و ارزشی جامعه را هدف قرار می‌دهد.

دومین زیرمقوله در محور تأثیرگذاری و نفوذ، «ترویج یأس و ناامیدی» است که از سوی ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان مطرح شده و فراوانی کل آن ۱۴ است. کدهای باز این بخش شامل «کوچک‌نمایی دستاوردهای بزرگ دولت» با فراوانی ۲، «بزرگ‌نمایی ناموفقیت‌های کوچک» با فراوانی ۲، «ناامیدی از آینده» با فراوانی ۲، «اتخاذ تصمیمات نادرست دولت» با فراوانی ۸ و «افزایش نابسامانی‌های اقتصادی» با فراوانی ۸ است. فراوانی بیان این زیرمقوله از سوی همه مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که ترویج ناامیدی یکی از فراگیرترین ابزارهای اثرگذاری شناختی است. در این چارچوب، بزرگ‌نمایی ضعف‌ها، برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و القای فقدان چشم‌انداز مثبت، ظرفیت روانی جامعه را تضعیف کرده و آن را مستعد پذیرش روایت‌های بحران‌زا می‌سازد.

سومین زیرمقوله، «تسخیر اذهان عمومی» است که از سوی ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان شده و فراوانی کل آن ۱۳ است. کدهای باز این زیرمقوله عبارت‌اند از: «متمرکز کردن یا منحرف ساختن افکار» با فراوانی ۲، «تبلیغات و استفاده از رسانه» با فراوانی ۹ و «عملیات روانی» با فراوانی ۲. فراوانی بالای کد «تبلیغات و استفاده از رسانه» نشان می‌دهد که رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی، مهم‌ترین ابزار جنگ شناختی برای هدایت افکار عمومی، تغییر ادراک جمعی و ایجاد آمادگی ذهنی برای کنش‌های اعتراضی یا بی‌ثبات‌ساز هستند. درمجموع، تحلیل فراوانی‌ها نشان می‌دهد که در مقوله «بی‌ثبات‌سازی»، زیرمقوله «کاهش مشروعیت نظام» با فراوانی ۳۳ برجسته‌ترین مؤلفه است و پس از آن «تشدید تنش و آسیب‌های داخلی» با فراوانی ۲۴ و «عدم برخورد قاطعانه حکومت» با فراوانی ۱۳ قرار دارند. در مقوله «تأثیرگذاری و نفوذ» نیز «ترویج یأس و ناامیدی» با فراوانی بیان از سوی همه مصاحبه‌شوندگان، «تسخیر اذهان عمومی» با فراوانی ۱۳ و «ایجاد تضاد فکری در باورها» با فراوانی ۹ مهم‌ترین مؤلفه‌ها به شمار می‌روند. بر این اساس، می‌توان نتیجه

گرفت که جنگ شناختی از یک سو با تأثیرگذاری بر ذهن، باور و ادراک عمومی و از سوی دیگر با تشدید شکاف‌ها، کاهش مشروعیت و تضعیف انسجام نهادی و اجتماعی، زمینه شکل‌گیری بحران‌های امنیتی را فراهم می‌سازد.



نقش بی‌ثباتی در بروز بحران‌های امنیتی

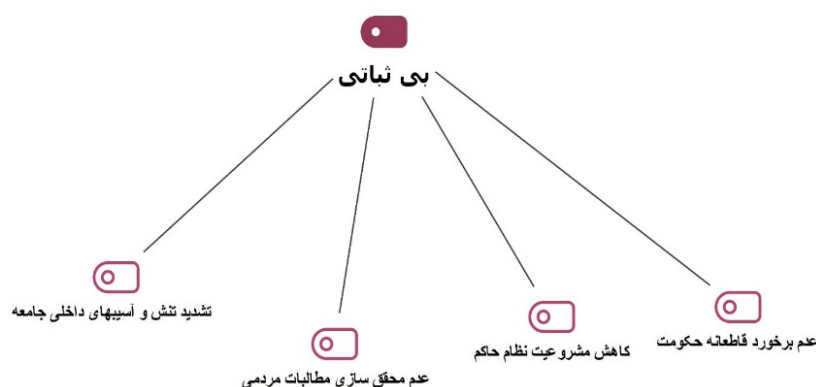
در مقوله محوری «بی‌ثبات‌سازی»، چهار زیرمقوله اصلی شناسایی شد که عبارت‌اند از: «کاهش مشروعیت نظام»، «تشدید تنش و آسیب‌های داخلی»، «عدم محقق‌سازی مطالبات مردمی» و «عدم برخورد قاطعانه حکومت». در میان این زیرمقوله‌ها، «کاهش مشروعیت نظام» با فراوانی بیان از سوی ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان و فراوانی کل ۳۳، بیش‌ترین سهم را در مقوله بی‌ثبات‌سازی داشته است. کدهای باز این زیرمقوله شامل «ایجاد ناعدالتی اجتماعی» با فراوانی ۱۳، «کاهش اعتماد مردم» با فراوانی ۸، «بی‌اعتبار نمودن نهادها با برجسته‌کردن خطاها» با فراوانی ۲، «اغراق در ناکارآمدی دولت» با فراوانی ۱، «تضعیف انسجام فردی یا اجتماعی» با فراوانی ۹ و «افشاگری‌های عمدی برخی اسناد و فعالیت‌ها» با فراوانی ۳ است. فراوانی بالای این کدها نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، فرسایش اعتماد عمومی، برجسته‌سازی ناعدالتی و تضعیف انسجام اجتماعی مهم‌ترین مسیرهای جنگ شناختی برای کاهش مشروعیت و فراهم‌سازی زمینه‌های بحران امنیتی هستند.

دومین زیرمقوله در محور بی‌ثبات‌سازی، «تشدید تنش و آسیب‌های داخلی» است که از سوی ۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان شده و فراوانی کل آن ۲۴ است. کدهای باز این زیرمقوله عبارت‌اند از: «اخلال در کارکردهای حیاتی» با فراوانی ۱، «قطع گسترده

اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی» با فراوانی ۳، «کمبود کالاهای اساسی» با فراوانی ۱، «مختل سازی زیرساخت‌های حیاتی» با فراوانی ۲، «ایجاد کانون‌های شورشی» با فراوانی ۵، «قطبی سازی» با فراوانی ۶ و «فعالیت ابزارهای اطلاع‌رسانی معاند» با فراوانی ۶. این توزیع فراوانی نشان می‌دهد که قطبی سازی و فعالیت رسانه‌ای معاند، در کنار ایجاد کانون‌های شورشی، از مهم‌ترین سازوکارهای تشدید تنش داخلی محسوب می‌شوند.

سومین زیرمقوله، «عدم محقق سازی مطالبات مردمی» است که از سوی ۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان مطرح شده و فراوانی کل آن ۴ است. کدهای باز این بخش شامل «اتخاذ رویکرد رابطه‌مداری به جای ضابطه‌مداری» با فراوانی ۲ و «عدم تأمین رفاه عمومی» با فراوانی ۲ است. اگرچه فراوانی این زیرمقوله نسبت به سایر مؤلفه‌ها کمتر است، اما از نظر تحلیلی اهمیت دارد؛ زیرا عدم پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای فعال سازی نارضایتی‌های اجتماعی و تبدیل آن‌ها به بحران امنیتی عمل کند.

چهارمین زیرمقوله در مقوله بی‌ثبات سازی، «عدم برخورد قاطعانه حکومت» است که از سوی ۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان شده و فراوانی کل آن ۱۳ است. کدهای باز آن شامل «عدم اتحاد و همدلی نیروهای انتظامی و امنیتی» با فراوانی ۶، «جزیره‌ای عمل نمودن اقدامات اطلاعاتی سازمان‌ها» با فراوانی ۳، «عدم کنترل ناهنجاری‌ها» با فراوانی ۲ و «عدم امید به دستگاه قضایی» با فراوانی ۲ است. این یافته نشان می‌دهد که ناهماهنگی نهادی، ضعف در انسجام عملکردی و کاهش اعتماد به سازوکارهای قضایی و انتظامی می‌تواند ظرفیت مدیریت بحران را کاهش داده و زمینه گسترش بی‌ثباتی را فراهم سازد.



نمودار ۳: متغیر بی‌ثباتی مطابق با زیرمقوله‌های احصاشده

نتیجه تحقیق و پیشنهادها

الف- نتیجه تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که جنگ شناختی به عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال نوین تقابل، بیش از آنکه بر قدرت سخت و مواجهه مستقیم متکی باشد، بر تغییر ادراک، هدایت افکار عمومی، تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد اختلال در فرایند تصمیم‌گیری جامعه هدف استوار است. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان و بررسی فراوانی کدهای استخراج شده نشان داد که راهبردهای جنگ شناختی در بروز بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو مقوله کلان «بی‌ثبات‌سازی» و «تأثیرگذاری و نفوذ» تبیین نمود.

در مقوله «بی‌ثبات‌سازی»، یافته‌ها نشان داد که «کاهش مشروعیت نظام» با فراوانی ۳۳، مهم‌ترین و پرتکرارترین مؤلفه شناسایی شده در میان خبرگان بوده است. در این بخش، مؤلفه‌هایی نظیر ایجاد ناعدالتی اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی، برجسته‌سازی ناکارآمدی‌ها و تضعیف انسجام اجتماعی، بیش‌ترین نقش را در فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی ایفا می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد که جنگ شناختی تلاش می‌کند از طریق برجسته‌سازی ضعف‌ها، تحریف واقعیات و ایجاد احساس بی‌عدالتی، پیوند میان دولت و جامعه را تضعیف نموده و مشروعیت سیاسی را با چالش مواجه سازد. پس‌از آن، «تشدید تنش و آسیب‌های داخلی» با فراوانی ۲۴ قرار دارد که مهم‌ترین نمودهای آن در قالب قطبی‌سازی، فعالیت رسانه‌های معاند، ایجاد کانون‌های شورشی و اختلال در زیرساخت‌های حیاتی مشاهده شد. این یافته بیانگر آن است که جنگ شناختی با فعال‌سازی شکاف‌های اجتماعی و تشدید تنش‌های داخلی، بستر بی‌ثباتی و بحران امنیتی را فراهم می‌کند. همچنین، مؤلفه «عدم برخورد قاطعانه حکومت» با فراوانی ۱۳ و «عدم محقق‌سازی مطالبات مردمی» با فراوانی ۴ نشان داد که ضعف در هماهنگی نهادی، کاهش کارآمدی ساختارهای اجرایی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی، می‌تواند زمینه تشدید بحران‌های امنیتی را فراهم سازد.

در مقوله «تأثیرگذاری و نفوذ» نیز یافته‌ها نشان داد که «ترویج یأس و ناامیدی» با فراوانی بیان از سوی تمامی مصاحبه‌شوندگان، مهم‌ترین مؤلفه اثرگذاری شناختی است.

برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی، القای ناکارآمدی دولت، بزرگ‌نمایی بحران‌ها و القای ناامیدی نسبت به آینده، مهم‌ترین سازوکارهایی بودند که در این بخش شناسایی شدند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ شناختی در تلاش است با تضعیف امید اجتماعی و تخریب سرمایه روانی جامعه، ظرفیت مقاومت اجتماعی را کاهش داده و جامعه را مستعد پذیرش روایت‌های بحران‌زا سازد. همچنین، «تسخیر اذهان عمومی» با فراوانی ۱۳ و «ایجاد تضاد فکری در باورها» با فراوانی ۹ از دیگر مؤلفه‌های اصلی این مقوله بودند که از طریق تبلیغات رسانه‌ای، عملیات روانی، نشر اخبار جعلی، تحریف واقعیت‌ها و تضعیف هویت ملی عمل می‌کنند. در این چارچوب، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی تبدیل شده‌اند که از طریق مدیریت ادراک عمومی و بازنمایی گزینشی واقعیت، افکار عمومی را در جهت اهداف بازیگران معاند هدایت می‌کنند.

برآیند کلی پژوهش نشان می‌دهد که جنگ شناختی یک فرایند چندلایه و شبکه‌ای است که به صورت هم‌زمان بر ذهن، ادراک، رفتار و ساختارهای اجتماعی اثر می‌گذارد. در این فرایند، مؤلفه‌های تأثیرگذاری شناختی و بی‌ثبات‌سازی اجتماعی به صورت مکمل عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که عملیات اثرگذاری و نفوذ، زمینه ذهنی و روانی لازم را برای بی‌ثباتی فراهم می‌سازد و در ادامه، بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی، بستر تشدید بحران‌های امنیتی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تهدید اصلی جنگ شناختی نه صرفاً در انتشار اطلاعات نادرست، بلکه در توانایی آن برای تغییر تدریجی نظام ادراکی جامعه، فرسایش اعتماد عمومی، تضعیف انسجام ملی و هدایت جامعه به سمت بحران‌های امنیتی نهفته است.

بر این اساس، مقابله با جنگ شناختی مستلزم اتخاذ رویکردی چندسطحی و ترکیبی است که علاوه بر اقدامات امنیتی و رسانه‌ای، بر تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی، ارتقای سواد رسانه‌ای، کاهش شکاف‌های اجتماعی و بهبود کارآمدی ساختارهای حکمرانی تمرکز داشته باشد. تنها از طریق تقویت تاب‌آوری شناختی و اجتماعی می‌توان از تبدیل عملیات شناختی به بحران‌های امنیتی جلوگیری نمود و ثبات و انسجام ملی را در برابر تهدیدات نوظهور حفظ کرد.

ب- پیشنهادها

متناسب با پژوهش و تحقیق صورت گرفته برای جلوگیری از تأثیرگذاری و ممانعت از تبدیل آن به بی‌ثباتی و بحران امنیتی راهکارها موردنظر در چهار سطح زیر طراحی می‌گردد:

-پیشگیری ساختاری (بلندمدت)

الف - ایجاد کمیته بین دستگاهی ملی برای مواجهه با جنگ شناختی با تعیین وظایفی از قبیل هماهنگی بین سیاست‌ها، تدوین پروتکل‌های مشترک، تعریف نقش‌ها در بحران‌ها و بودجه‌ریزی برای برنامه‌های اطلاع‌رسانی

ب- تقویت حاکمیت خوب و شفاف از طریق کاهش فساد توسط سامانه‌های شفافیت مالی و گزارش‌دهی عمومی

ج- حفظ و توانمندسازی نهادهای محلی با محوریت تقویت شوراهای و نهادهای محلی به منظور حل تضادهای محلی پیش از تبدیل به مناقشه

-تاب‌آوری اجتماعی - فرهنگی (میان مدت)

الف - تقویت سرمایه‌های اجتماعی و کاهش پذیری پیام‌های مخرب است. با محوریت تشخیص اخبار جعلی، شناسایی اقدامات و فعالیت‌های عملیات روانی دشمنان و نحوه صحیح استفاده ایمن از شبکه‌های اجتماعی

ب- همکاری و بهره‌گیری از نخبگان فرهنگی، ورزشکاران و رهبران محلی برای تولید محتوا هم‌راستا با واقعیت و توزیع هدفمند آن در گروه‌های آسیب‌پذیر

ج- ایجاد امید و انگیزه در میان جامعه هدف با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت اشتغال بخشی، کمک معیشتی هدفمند و طرح‌های مشارکتی محلی

چ- کاهش قطبی‌شدگی از طریق برگزاری میزگردهای محلی میان گروه‌های مختلف قومی - نسلی - جنسی و...

-واکنش سریع و مدیریت بحران (کوتاه مدت)

الف - ایجاد و تأسیس مرکز عملیات رسانه‌ای و مقابله با شایعات با بهره‌گیری از تعدادی تحلیل‌گر محتوا، تولیدکننده محتوا، کارشناسان حقوقی جهت شناسایی شایعات با ابزارهای رصد، تولید پاسخ شفاف و سریع به اقدامات و فعالیت‌های دشمن

- ب- ایجاد سامانه اطلاع‌رسانی شفاف در شرایط بحرانی با محوریت اعلام خبرهای رسمی هم‌زمان، فهرست منابع مورد اطمینان و معرفی مسیرهای تماس برای مردم
- ج- انعقاد قراردادهای همکاری با پلتفرم‌های اجتماعی به منظور حذف محتوای متمرکز شبکه‌های تحریک‌آمیز، شناسایی اخبار جعلی
- چ- حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی با بهره‌گیری از گروه‌های پشتیبانی فنی و روانی برای کارکنان بیمارستان‌ها، شبکه‌های آب و برق شهری برای جلوگیری از ایجاد اختلال
- پایش، سنجش و اصلاح مستمر (اجرای به صورت سامانمند)
- الف- سامانه رصد روایت‌ها بدین صورت که داده‌های رسانه‌ای منتشرشده، محتوای اعتراضات، فعالیت‌های اقتصادی و خدمات بهداشتی به صورت مستمر رصد گردد.
- ب- تعریف شاخص و معیارهای آستانه هشدار مانند اعلام هشدار در صورت اوج‌گیری اعتراضات در چند ناحیه
- ج- در بازه زمانی مشخص از نتایج حاصله گزارش عمومی عملکرد استخراج و به مردم اعلام گردد.

منابع و مراجع

الف - منابع فارسی

- آبادی، حسین و اکبری پور، حمزه. (۱۳۹۸). نفوذ و مقابله با آن در اندیشه امام خمینی با تأکید بر نفوذ فرهنگی، اندیشه راهگشا، شماره ۵۵. ۴۳-۲۳.
- پوریان، محمدتقی. (۱۳۹۱). الگوی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی ایران در کلام رهبری، امنیت پژوهی، زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۴۰، ۷۳-۵۳.
- حاجی رحیمیان، تورج. (۱۴۰۴). تحلیل تکنیک‌های جنگ شناختی رسانه‌ای ایران اینترنشنال و آکسیوس علیه جمهوری اسلامی ایران (قبل، حین و بعد از جنگ ۱۲ روزه)، شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، زمستان ۱۴۰۴، سال دوم، شماره ۴، ۱۲۰ تا ۱۰۲.
- خرمشاد محمدی لرد، عبدالمحمود. (۱۳۹۲). شروط سیاسی بی‌ثباتی، دانش سیاسی، دوره ۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، ۴۹-۲۵.
- روحی، مهدی؛ فیروزکوهی، مهدی و حسینی، حسین. (۱۴۰۰). الگوی کاربست قدرت نرم در نفوذ فکری - فرهنگی غرب بر جریان روشنفکری دینی و نسبت آن با امنیت نرم ج.ا.ایران، مطالعات قدرت نرم، زمستان ۱۴۰۰، سال یازدهم، شماره ۲۷، ۱۳۲-۱۰۳.
- زرقانی، سید هادی؛ اعظمی، هادی و احمدی، راحله. (۱۳۹۳). بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۰(۳۵)، ۹۴-۷۶.
- سلطانی، فرزاد؛ محمدی منفرد، حسن و جاودانی مقدم، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو. فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران ۶(۴)، ۱۷۸-۱۵۳.
- عمادی، سید رضی. (۱۴۰۴). ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران، شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، زمستان ۱۴۰۴، سال دوم، شماره ۴، ۱۲۰ تا ۱۰۲.
- محبوب، حسن و شکوری، سعید. (۱۴۰۱). جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی. مطالعات منابع انسانی، ۱۲(۲)، ۱۵۶-۱۸۰.
- کرمی، رضا و علیزاده، محمدجواد. (۱۳۹۱). چالش‌های محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، امنیت پژوهی، شماره ۴۰، ۹۴-۷۳.
- نجفی، محسن و مولادوست، کیومرث. (۱۴۰۴). مروری نظام‌مند بر ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی در عصر حاضر، شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، زمستان ۱۴۰۴، سال دوم، شماره ۴، ۱۰۱ تا ۷۶.
- مداحی، محمدابراهیم. (۱۴۰۴). جنگ روانی و اثرات روان‌شناختی آن، مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۴، ۲۲-۱.

ب - منابع انگلیسی

- Rietjens, Sebastiaan (2020). A warning system for hybrid threats - is it possible? *Hybrid CoE Stratgic Analysis*, No.22, 1-10.
- Bajarunas Eivvydas and et al (2018) "Hybrid Threats: Analysis of Content, Challenges Posed and Measures to Overcome", *Lithunian Annual Strategic Review*, Volume 16.

- Bachmann, S.-D. (2011). *Hybrid threats, cyber warfare and NATO's comprehensive approach for countering 21st century threats: Mapping the new frontier of global risk and security management*. *Amicus Curiae*, 88, 14–17. <https://doi.org/10.14296/ac.v2011i88.1671>
- Johnson, R. (2017). The evolution of hybrid threats through history. In Y. Özel & E. Naltekin (Eds.), *Shifting Paradigm of War: Hybrid Warfare* (pp. 17–35). Turkish National Defense University.
- Danyk, Y., Maliarchuk, T., & Briggs, C. M. (2017). Hybrid war: High-tech, information and cyber conflicts. *Connections: The Quarterly Journal*, 16(2), 5–24. <https://doi.org/10.11610/Connections.16.2.01>
- Sima, D., & Huang, F. (2023). *Is democracy good for growth? Development at political transition time matters*. *European Journal of Political Economy*, 78, Article 102355. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2022.102355>
- Gerschewski, J. (2020). *Governing Markets in Autocratic Regimes*. In *The Governor's Dilemma: Indirect Governance Beyond Principals and Agents* (pp. 239–256). Oxford University Press
- Lee, B., & McLeod, D. M. (2020). *Reconceptualizing cognitive media effects theory and research under the judged usability model*. *Review of Communication Research*, 8, 17–50. <https://doi.org/10.12840/ISSN.2255-4165.022>

ج- سایت

- Hybrid Threats and Hybrid Warfare Nato Official Guide. [http:// www.nato.int](http://www.nato.int)
- Delve, Ho, L., & Limpaecher, A. (2020c, September 03). *Step-by-Step Guide: What is Directed Content Analysis in Qualitative Research? Step-by-Step Guide* <https://delvetool.com/blog/contentanalysisdirected>